

چه باید کرد؟ باز هم در باره مسئله اتحاد!

م. رازی
Razi@kargar.org

در تاریخ معاصر ایران، همواره یکی از راه‌های ارائه داده شده توسط اپوزیسیون در مقابل رژیم‌های استبدادی «اتحاد» بوده است. در دوره بحرانی هر رژیم استبدادی نخستین، «منطقی»‌ترین و فوری‌ترین استدلالی که در ذهن همه نقش می‌بندد، «اتحاد» کلیه نیروهای اپوزیسیون در راستای براندازی و یا کنارگذاری حکام مستبد است. استدلال می‌شود که در وهله نخست می‌باید استبداد کنار رود و سپس نیروهای مترقی رفrendاومی در جهت تعیین حکومت بعدی ترتیب داده و در وضعیت آرام در مورد سرنوشت خود گام بر می‌دارند.

در این امر تردیدی نیست که چنین استدلالی به ظاهر واقعی و مسلماً مورد پذیرش همه افراد جامعه می‌تواند قرار گیرد. به زعم برخی، آنکه به این مسئله کلیدی پاسخ منفی می‌دهند، در انظار عمومی منزوی و بی اعتبار می‌گردند. از اینرو در ماههای پیش بسیاری از نیروهای اپوزیسیون مسئله اتحاد نیروهای ضد رژیم استبدادی کنونی را در دستور کار خود قرار داده‌اند. بدیهی است که چنانچه منظور از «اتحاد»، ایجاد یک «اتحاد عمل» ضد رژیمی در مورد مسائل ویژه (مانند آزادی زندانیان سیاسی، رعایت حقوق بشر و غیره) باشد، این پیشنهادات قابل تأمل بوده، و در گذشته نیز بسیاری از چنین اتحادهایی متشکل از گرایش‌های مختلف با حفظ اصول خود، شکل گرفته است. اما منظور نیروهای اپوزیسیون چنین نیست. آنها خواهان ایجاد یک «جبهه ائتلافی» درازمدت در راستای برکناری رژیم و تدارک حکومت آتی هستند. «حکومتی» که همه از روشن کردن ماهیت آن طفره می‌روند.

در طیف اپوزیسیون راست، یکی از پرچمداران «اتحاد» در ماههای اخیر رضا پهلوی بوده است. ایشان که ظاهراً از عقاید سابق «پدرتاجدار» شان برش کرده و تاج شاهنشاهی را رها کرده، همراه با سلطنت‌طلبان و «مشروطه‌خواه» (تازه سوسیال دمکرات شده)، مانند داریوش همیون ندای «اتحاد» را سر داده است. طیف اپوزیسیون میثه (اکثریتی‌ها) نیز مدتی است «اتحاد» با بخشی از اصلاح‌طلبان درون هیئت حاکم را طرح و اجرا کرده‌اند. اپوزیسیون چپ نیز همواره خواهان ایجاد یک اتحاد «چپ‌دار» در درون طیف چپ اپوزیسیون است.

گرچه طرح شعار «اتحاد» در وضعیت کنونی از بازار گرمی برخوردار است اما پیش از طرح آن، بسیاری از مسائل پایه‌ای می‌بایستی مورد بازنگری و بررسی قرار گیرند.

اول، در مورد اپوزیسیون راست، باید ذکر کرد که در وهله نخست می‌باید کارنامه، درسهای و تجارب نیروهایی که در حکومت بوده ارائه داده شوند. مردم ایران پیش از اینکه زیر پرچم این یا آن نیرو گرد آیند باید بدانند که:

اولاً نیروهایی اپوزیسیونی که سابقاً در حکومت بوده چه ارزیابی‌ای از گذشته خود دارند. سلطنت‌طلبان که امروزه لباسی نوین بر تن کرده‌اند باید علناً اعلام کنند که بر سر پولهایی که از مردم ایران به تاراج برده‌اند چه آمده است، حساب و کتابهای آنها چه شده و چه زمانی آنها می‌خواهند این اموال غارت شده را به مردم فقیر ایران بازگردانند. چگونه می‌توان بدون باز کردن این حساب و کتابها با این عده به بحث در مورد «اتحاد» نشست؟ از کجا معلوم است که همین روش را آنها در آتیه تکرار نکنند؟

دوماً، این طیف باید صراحتاً اعلام کنند که چگونه حکومتی برای مردم ایران در نظر دارد. «سوسیال دمکرات» خواندن خود مسئله را روشن نمی‌کند. چنانچه آنها خواب و خیال بازگشت به یک حکومت سرمایه‌داری استثمارگر را در سر می‌پروراند بهتر است همانا با همتاها و دوستان سابق خود مانند «سیا» و «موساد» به «اتحاد» بنشینند و از عوامفریبی مردم ایران دست بردارند. بازگشت به دمکراسی به ایران تنها می‌تواند با آزادسازی اقتصادی از یوغ سرمایه‌داری امپریالیستی و آمریکا عملی گردد. «دمکراسی» ای مانند آنچه در زمان رژیم شاهنشاهی با کمک دولت آمریکا برقرار شده بود تنها می‌تواند به غنی کردن سرمایه‌داران و فقیر کردن کارگران و زحمتکشان منجر گردد.

سوماً، مردم ایران مسئله «اتحاد» با حزب الله علیه استبداد پهلوی را فراموش نکرده‌اند. اتحاد با هر کس و نامی الزاماً به پیروزی نخواهد رسید. اتحاد نیروهای مترقی با حزب الله علیه رژیم شاه نشان داد که چنین روش از فعالیت از بنیاد اشتباه بوده است. اتحاد درازمدت تنها می‌تواند مابین نیروهایی طرح گردد که در مورد حکومت آتی از نظریات مشترکی برخوردار باشند.

دوم، نیروهایی اپوزیسیون میثه که در شرف الحاق به بخشی از هیئت حاکم هستند بایستی کارنامه همکاری با رژیم کنونی را به مردم ایران ارائه دهند. کسانی که به اشکال مختلف با حکام ارتجاعی همکاری کرده‌اند، اعتباری در میان مردم

نداشته و قابل اعتماد نیستند. جستجو «متحدان» در میان نیروهای ارتجاعی و بورژوا و هیئت حاکم، تدارک وارد آوردن یک ضربه مهلک دیگر بر پیکر جنبش کارگری و مردم تحت ستم جامعه ماست. نیروهای طرفدار اکثریت (و همکاران آنها) چنانچه از صداقت برخوردار باشند باید تا کنون درک کرده باشند که این روش از کار، راه حلی برای مردم ایران نیست.

سوم، نیروهای اپوزیسیون «چپ»، بار دیگر مسئله «اتحاد» را طرح کرده و تدارکاتی در این راستا آغاز کرده است. انتشار «اطلاعیه»های مشترک با نام چند سازمان و حزب در انتهای آن، و تشکیل «سبز گرد»ها و «سمینارها»ی مشترک، نمیناتر روند تدارک «همسویی» و نهایتاً ائتلاف های آتی میان آنها می تواند قلمداد شود. این امر به خودی خود نمی تواند ایرادی داشته باشد و می تواند غریزه تمام نیروهای و افراد طیف «چپ» را بازتاب کند. بدیهی است که «اتحاد»ها و همسویی های نیروهای چپ سوسیالیستی کارگری، خود از نیاز جنبش کارگری بر خواسته و می تواند تأثیرات مطلوبی در درون طبقه کارگر بگذارد. اما، پیش از تدارک برای چنین روندی بایستی چند نکته اساسی مورد توجه و اجرا قرار گیرد.

اول، تجربه حد اقل دو دهه نیروهای «چپ» نشان داده است که «اتحاد»ها و «وحدت»هایی که به صورت مستقیم و آرگانی در پیوند با جنبش کارگری (بطور اعم) و پیشروی کارگری (بطور اخص) صورت نگرفته باشد، از ابتدا محکوم به شکست است. بدون ارزیابی موفقیتهای کنونی طبقه کارگر و نیازهای مشخص آن، هر گونه «همسویی» تشکیلاتی در نهایت به نقض آن، یعنی تفرقه بیشتر و ایجاد مسایل نوین دیگر منجر می گردد. «وحدت» نمی تواند بصورت تصنعی و «از بالا» توسط چند گروه و حزب صورت گرفته و سپس به جنبش کارگری و سایرین تحمیل گردد (روشی که تا کنون سازمانهای سنتی اتخاذ کرده اند). این قبیل کارها در بهترین حالت تقلید کردن گروههای سنتی موجود؛ و در بدترین حالت (پس از دوره ای) دلسرد کردن و به رخوت کشاندن فعالان همان سازمانها و احزاب است.

اگر قرار باشد مجدداً یک گروه «دیگر» به شکل «کاریکاتور» گروههای سنتی بوجود آید، آیا بهتر نیست که اعضای گروههای موجود به همان گروههای سنتی بپیوندند! اگر اختلافات شخصی و تشکیلاتی به کنار گذاشته شود، واقعاً اختلافات «منشعبیون» و «مستطیون» از سازمان و حزبهای سابق خود، در چه بوده است؟ آیا اختلاف برنامه ای کیفی وجود داشته است؟ آیا اختلافات تشکیلاتی عمیق در روش و جهت گیری موجود بوده است؟ بدیهی است که پاسخ به این سوالات منفی است. زیرا این جریانات نیز کماکان همان بحث های پیش را به رنگ و لعاب «خوین» (و گاهی حتی راست تر از گذشته) طرح کرده و کم و بیش در صدد پایه ریزی همان نوع از تشکیلات هستند (با چهره های جدید). برآستی چه عفتی برای تکرار این کارها وجود دارد؟ مگر جنبش کارگری در ایران با کمبود «سازمان» و «حزب» خارج از کشوری مواجه است؟ مگر نمایندگان کارگران پیشروی ایران از اعضای سابق سازمانهای سنتی چنین درخواستی کرده اند؟ چنانچه «کادرا» و «اعضا»ی سابق سازمانهای سنتی تمایل به خدمت کردن به طبقه کارگر را دارند، آیا بهتر نیست که همراه با آنها به چنین اقداماتی دست زنند؟ سازمانها و احزاب «قیم مآب» به اندازه کافی وجود دارند. ایجاد یک و یا چند حزب دیگر راه حل نیست!

دوم، یکی از مسایلی که جنبش کارگری و نیروهای «چپ» بدان نیاز دارد، برخورد ریشه ای به تمام مسایل نظری و تئوریک گذشته است. در محور این مسایل، بحث و تبادل نظر در مورد همان مسئله «حزب سازی» است؟ آیا واقعاً یک نیروی کمونیستی می تواند بدون بررسی ریشه ای مسایل نظری جنبش کارگری در سطح بین المللی و حداقل تکامل مسایل اساسی آن میان پیشروی کارگری و «چپ» انقلابی، اقدام به تشکیل «حزب کمونیست» و «حزب کارگری» کند؟ احزابی که بدون کوچکترین آشنایی ی ابتدایی با مسایل مشخص جنبش کارگری در دو دهه پیش (و تجارب نظری دو قرن جنبش کارگری)، به نیابت از کارگران اقدام به تشکیل حزب کارگری کرده، مسلماً در تحولات و تبدیلهای آتی سیاسی به کجراه خواهند رفت. تدارک بحث و تبادل نظر، توافقی برنامه ای و تکامل نظریات تئوریک، چیزی نیست که تنها با انتشار نشریات و کتب خاتمه یافته اعلام شود و سپس بر محور آن «حزب» و یا «وحدت» اعلام گردد. این موارد بایستی بصورت جمعی و در سطح جنبش کارگری همراه با مداخلات در درون پیشروی کارگری صورت پذیرد. در غیر اینصورت تنها یک برخورد آکادمیکی و «از بالا» و بی ارتباط به جنبش کارگری خواهد بود.

نقش «روشنفکران» انقلابی این نیست که در اطاق های در بسته به «کشف» تئوری های جنبش کارگری پرداخته و آن را سپس به سایرین ارائه دهند. نقش آنها پاسخگویی به مسایل ویژه کارگران است. مسایل ویژه ای که کارگران پیشرو را در مبارزه روزمره شان گام به گام به سوی ایجاد یک حکومت کارگری به دست خودشان، رهنمود دهد. این کار شدنی نیست مگر فعالیت مستمر و مستقیم در درون قشر پیشروی کارگری.

سوم، استراتژی ساختن حزب کارگری که چند دهه مسئله چپ انقلابی بوده، امروز به یکی از مسایل اساسی پیشروی کارگری و طیف «چپ» تبدیل شده است. زیرا امروز در آستانه تحولات نوین کارگری در ایران، پیشروی کارگری فاقد یک حزب سیاسی است. حزبی که بتواند به صورت متشکل و روزمره در درون کل طبقه فعالیت داشته و زمینه ی لازم را برای

آماده کردن کل طبقه برای به دست گرفتن سرنوشت خود به دست خود آماده سازد. حزبی که قادر باشد به مسایل مشخص روز کارگران پاسخ واقعی دهد. یعنی حزبی متشکل از برجسته ترین، فعال ترین رهبران عملی طبقه کارگر. چنین حزبی امروز وجود ندارد! چنین حزبی باید تشکیل گردد! اما بدون بحث و تبادل نظر جمعی و آزمایش نظریات تکامل یافته شده در درون طبقه کارگر، ساختن یک حزب و گروه سیاسی به نام طبقه کارگر و با نام کمونیزم، یک عمل غیر اصولی و نامرتبط به جنبش کارگری است.

نیروهای «چپ» هنوز بحث ها و تبادل نظریات اولیه را در مورد مسایل دیگر تنوریک جنبش کارگری انجام نداده اند. بحثهایی در مورد مفهوم سوسیالیزم، مفهوم انقلاب کارگری، مفهوم امپریالیزم و مفهوم برنامه انقلابی از دیگر مواردی است که منطبق با نیازهای پیشروی کارگری است بایستی پیش از تشکیل و اعلام یک حزب کارگری بر سر آنها بحث و توافق های عمومی حاصل آید. محققاً کسانی که این بحثها و تبادل نظریات اولیه را با یکدیگر نکرده باشند و اعتباری در درون طبقه کارگر نداشته باشند، و به تشکیل حزب مبادرت کرده باشند، در نخستین تحولات اجتماعی بر سر مسایل تاکتیکی و جزئی، کارشان به اشعاب و تفرقه خواهد کشید. البته شایان ذکر است که توافقات برنامه ای و نظری صرفاً تضمین کننده ایجاد یک حزب کارگری نیست بلکه این توافقات نظری باید در بستر دخالتگری در درون طبقه کارگر قرار داشته باشد.

تحت چنین شرایطی است که باید با بردباری و بدون فرقه گرایی روند کار مشترک در درون پیشروی کارگری و تکامل و تبادل نظریات را با افراد جدی سازمان داد. سازمان و احزاب غیر سنتی بایستی به تدریج خود را برای الحاق به پیشروی کارگری از طریق انحلال گروههای «خود ساخته» و نامرتبط به جنبش کارگری، آماده کنند. منافع هیچ گروه و سازمانی کمونیستی فراتر از نیازهای مشخص موجود پیشروی کارگری نیست. کارگران پیشرو در دوره آتی در مقام سازماندهی کل طبقه کارگر قرار خواهند گرفت. به وجود آوردن تسهیلات نظری، مادی و معنوی پر دوش گرایش ها و گروههایی است که خود را مدافع کارگران معرفی می کنند. ساختن گروههای «خوین» بی ارتباط به مسایل پیشروی کارگری نه تنها کمکی به این امر نمی کند بلکه روند سازمانیابی پیشروی کارگری را کند و نهایتاً مسدود می کند.

پدیهی است که نیروها و افراد انقلابی و مرتبط به جنبش کارگری، می توانند برای پیشبرد فعلیتهای خود به تشکیل اتحاد عملی در راستای حمایت از جنبش کارگری و همچنین زمینه ریزی برای تبادل نظر در مورد مسایل انقلاب کارگری آتی ایران، مبادرت کنند. این شکل از اتحاد عملها در خارج از کشور در حال شکل گیری است.

شهریور هزار سیصد هشتاد و یک